



ادبیات فارسی



درس: سیزدهم

روزی که باران می بارید

معنی لغات

دکان: مغازه	رهگذران: عابران پیاده	بی اختیار: بی اراده/ناخودآگاه
تمیز: پاکیزه	لذت می برد: احساس خوشی می کرد	مخصوصا: به ویژه
تصویر: نقش/عکس	بوستان: باغ	دیدنی تر: تماشایی تر
انتظار داشت: توقع داشت	مشغول: سرگرم	همچنان: هنوز
خیره شدن: چشم دوختن	ماجرا: واقعه	عجل الله تعالی فرجه: خداوند بلند مرتبه، ظهور او را نزدیک کند
غرق تفکر: در فکر فرو رفتن	روانه شد: به راه افتاد	از قول من: از زبان من

واژه های املائی

بعدازظهر - دکان قاب فروشی - بعضی - رهگذران - می گذاشت - تمیز - مخصوصا - تصویر - انتظار -
بیندازد - قهوه ای - می خواستید - پیغامی - قول - خداحافظی - صاحب - عصر - هیجان - صاحب الزمان -

مشغول - غرق

کلمه های متضاد

کوچک: بزرگ	تمیز: کثیف	زیبا: زشت	نیست: هست	زود: دیر	آرام: ناآرام
------------	------------	-----------	-----------	----------	--------------

کلمات هم خانواده

تمیز: ممیز - امتیاز	مخصوصا: مخصوص - خاص	انتظار: منتظر - ناظر	مشغول: شاغل - مشاغل
عصر: اعصار - معاصر	خارج: خروج - مخارج	تصویر: تصاویر - مصوّر	دیدنی: دیدن - بیننده



نویسد بن مضارع از مصدر نوشتن است.

خوش+نویسد: خوش نویسد ، یعنی کسی که با خط خوش می نویسد.

داستان+نویسد: داستان نویسد، یعنی کسی که متن نمایشنامه می نویسد.

حکایت نویسد - برنامه نویسد - فیلم نامه نویسد

مجمع آموزشی عماد